

خیابانی

پیشوای تجدد و آزادی ایران

روز بیست و دوم شهریور ماه امسال، سی و یکسال از قتل
فجیع شیخ محمد خیابانی خطیب دموکرات و آزادیخواه معروف گذشت.
نام خیابانی همواره در نهضت آزادی ایران زنده است و قیام
او یکی از درخشانترین صفحات تاریخ مبارزه ملت ایران برضد ارتجاع
را تشکیل میدهد.

اساساً آذربایجان بمناسبت همجواری بیشتر با ممالک اروپایی
و بعلمت اینکه راه رفت و آمد بین شرق و غرب است، همواره پیشاهنگ
نهضتهای آزادیخواهی بوده و افکار نو همیشه نخستین بار در آذربایجان
انتشار مییافته و سپس از آنرا به داخل ایران نفوذ میکرده است.
ازین جهت در قرون جدید، آذربایجان بحق پیشگام آزادی
ایران بوده و شدیدترین اعتراضات و مبارزه ها برضد قانونشکنیها و
خودکامگیهای «تهران» از آذربایجان برمیخاسته است.

خیابانی نیز یکی از غیرتمندترین، مبارزترین، و دوشنغفکرترین
و دلیرترین مردان آذربایجان بود. وی در مجلس دوم، در برابر
وثوق الدوله وزیر خارجه خائن که با اولتیماتوم روس تزاری کردن نهاده
بود ایستاد و مردانه به ترهات و اباطیلی که برای وادار کردن و کلا
قبول اولتیماتوم بهم مییافت پاسخ گفت و چنان با صمیمیت و حرارت ازین
عقیده دفاع کرد که مجلس دوم اولتیماتوم دولت روس را رد کرد.
خیابانی بر اثر چوشت ذهن و صفای قریحه و سفرهایی که به خارج

این جشن بزرگ را بیکباره فراچید و تنها نامش در اشعار گویندگان
ماند و چنان بود تا با بشکار یکی از احزاب سیاسی زنده شد و زنده
خواهد بود و روزی جای دیرین را باز خواهد یافت.

راست یا دروغ، افسانه یا حقیقت، این یادگار ایران کهن
را زنده باید داشت، باید آرمان «قیام» خلق را که آنروز با ضحاک ماردوشی
می جنگید و امروز هزاران دشمن فرزند خوار دارد، گرامی شمرد و
فرزندان دهقان و کارگر را با سنتهای پدران گذشته آشنا ساخت.

از ایران کرده بود ، جهان بینی مترقی عصر خویش را برگزید . بسا اینکه مردی فقیه و متقی بود و در علوم قدیمه تبحر داشت ، همواره چشم معنی خویش در پی یافتن مطالب تازه میگشت و در نتیجه در فلسفه و علم الاجتماع و سیاست نیز صاحب نظر شد .

شیخ محمد خیابانی خطیبی چیره دست بود و هنگام نطق با تسلط و مهارت تمام شنوندگان را تحت تاثیر خویش میگرفت و مسا در همین شماره سخنی چند از سخنرانیهای وی را برای بدست دادن نمونه آورده ایم .

پس از پایان دوره دوم قانونگذاری و انحلال دوره سوم و پیش آمد مهاجرت و پیدایش جنگ جهانی اول ، خیابانی در تبریز مؤسس و عضو فرقه دموکرات ایران بود و این حزب را که کسانی مانند حیدر عمواغلی در راس آن قرار داشتند در تبریز و آذربایجان اداره میکرد .

پس از آنکه دوره سوم قانونگذاری بر اثر توطئه و ترق الدوله و تحریکات روس و انگلیس چند روزی بنیاید و بر اثر مهاجرت فلج شد ، خیابانی مرتباً با تمام وسایلی که در اختیار داشت برای احیای اصول ازدست رفته و فراموش شده مشروطیت میکوشید و به تعطیل اساسی مشروطیت بر خلاف قانون اساسی اعتراض میکرد .

وی در آن هنگام مدیر و صاحب امتیاز روزنامه تجدد بود و غالب مقالات اساسی روزنامه را نیز خود مینگاشت و در آنها ضربات اساسی بر پیکر ارتجاع وارد میساخت .

در همان هنگام اداره تجدد و محل اجتماع احرار و آزادیخواهان تبریز بود و طرفداران دموکراسی محل روزنامه تجدد را قبله امید خویش میدانستند .

خیابانی یکبار پس از ورود قشون عثمانی به تبریز توسط آنان دستگیر و تبعید شد . در این تبعید رفقای نزدیک او حاج محمد علی بادامچی و حاج علینقی گنجه‌ای نیز شرکت داشتند . علت تبعید خیابانی این بود که قشون عثمانی میخواست آذربایجان را ضمیمه خاک عثمانی کند و خیابانی جداً با این نقشه مخالفت میورزید .

با تبعید خیابانی و تسلط عثمانیها بر سراسر آذربایجان ادامه

فعالیت‌های علنی دموکراتیک غیر ممکن شده بود. با اینحال آزادیخواهان فعالیت پنهانی خود را ادامه می‌دادند.

اما پس از تخلیه آذربایجان از قشون عثمانی بلافاصله خیابانی به تبریز بازگشت و با ادامه فعالیت برداخت و «قیام دوم» خود را آغاز کرد.

خیابانی پس از حدوث انقلاب کبیرا کتیر آنرا با خوشبینی تمام می‌نگریست و آزادیخواهان روسیه و زعمای انقلاب را می‌ستود.

وی از ارتجاع و عقب ماندگی و کسانیکه بهروزی خویش را در زنجیر نگاهداشتن توده‌های وسیع خلق میدیدند، شدت متنفر بود و با آنان بسختی مبارزه میکرد. مقالات اساسی «تجدد» و نطقهای خیابانی در محل تجدید بیشتر وقف مبارزه با ارتجاع و استقرار دموکراسی شده است.

قیام خیابانی در آذربایجان بمنظور تأمین آزادی واقعی توده‌ها بود و بهمین سبب مانند تمام قیامهای دموکراتیک، هدف تیر تهمت و افترا قرار گرفت و مرتجعین محلی و مرکزی را سخت بوحشت انداخت. اما مردم تبریز و آذربایجان صادقانه از او پشتیبانی میکردند و هشیاری سران قیام نیز باعث شد که توطئه‌های اشخاصی مانند عین‌الدوله و شریف‌الدوله و امثال آنان عقیم و بی‌اثر شود. سرانجام نیز برای سرکوبی قیام دموکراتیک آذربایجان حنجره را از پشت فرود آوردند.

تهران، یکی از اشراف بوسیده را که بدروغ جامعه آزادیخواهی در بر کرده و ریاکارانه نصف احرار پیوسته بود، با آذربایجان فرستاد این مرد دوروی و نادرست که پیش از آن نیز یکی از ارکان استقرار دیکتاتوری رضاشاه شد، با حيله گری و دون صفی خیابانی را از پای در آورد و بقیام دلیرانه مردم تبریز پایان داد.

مخبر السلطنه هدایت که خود را آزادیخواه و وطنپرست قالب‌زده بود از طرف کابینه مشیرالدوله بوالیگری آذربایجان تعیین شد در حالیکه سالوسانه در ظاهر با خیابانی راه موافقت می‌پیمود در خفا مشغول تهیه قوا برای خفه کردن قیام بود.

پس از تجهیز قوا، سربازان قزاق بعمارت عالی قاپو که مرکز قیام

۱۹۴۷ - در آذربایجان این روز را بیاد هشتصدمین سال تولد حکیم نظامی گنجوی جشن گرفتند. ماسد شماره دیگر از او بیاد می‌کنیم.

بود حمله کردند و خیابانی بر اثر بدقولی یکی از نزدیکانش ناگزیر مدتی در تبریز ماند و سپس بمنزل حاج شیخ حسینعلی میانجی رفته پنهان شد.

امانها نگاه او بقوای قزاق اطلاع داده شد و یکی از آدمکشان معروف با اسمعیل قزاق بخانه شیخ رفت و او را بضرب گلوله از پای در آورد دستش را نیز قطع کرد و جسدش را روی نردبامی انداخته کشان کشان بسوی استانداری برد.

مخبر السلطنه هدایت در مقاله بی که چندی قبل در یکی از جراید کتیف بابتضت انتشار داد مینویسد: « با وجود اینکه در هیئت وزرا اختلاف آرا موجود بود من تأمل نکرده کیفم را برداشته روانه تبریز شدم. آذربایجان را نیشود بحرف مفت از دست داد.»

آری، مخبر السلطنه‌ها میخواهند و میخواهند ایران را بحرف مفت از دست بدهند و این آذربایجان است که همواره جلو مقاصد شوم آنان را میگیرد و در برابر ضرباتی که باستقلال میهن ما وارد می‌آید سینه سپر میکنند.

پرونده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خیابانی در یکی از انطقهای خلود گفته بود:

بفرض اینکه ما در این راه کشته شویم باز امید می‌بندیم که این قیام، ولو سی سال دیگرا، ثمر بخش خواهد شد.

اینک سی و یکسال و چند روز از مرگ دلکداز خیابانی میگذرد. درین مدت مشعلی که بدست ستارخانها و خیابانیها افروخته شد هر روز فروزاتر و درخشا تر شده است. آری، خیابانی راست میگفت! او در این راه کشته شد، اما قیام وطنپرستانه اش همواره الهام بخش نهضت آزاد بیخش ملت ایران خواهد بود.